

در قیامی شخص بعد از احتیاجت و غذای آن بی نیازی بر صنایع
 کشتن و درودن و خرد کردن و پاک کردن و نرم کردن و شستن
 و بختن همیانیست و تمییز آن اسباب جمیع معاونت و مشارکت
 صورت نمیدد بخلاف غذای دیگر حیوانات که طبیعی است و صنایع
 در آن مدخل نیست و چون تهیه مقدار غذا که ضرورت مروری با
 روز بروز متعذر است پس احتیاج با ذخیره اسباب معاش
 و حفظ آن از دیگر انبیا نوع حاصل باشد و محافظت بی مکانی
 که غذا و قوت تر در آن حفظ توان کرد دست تغلب ظالمان از آن
 کوتاه باشد پس نسبت پس منازل احتیاج باشد و چون شخص را
 ترتیب صنایعی که در تحصیل غذا ضرورت است احتیاج باشد
 البته از ارماع و بی باید که در وقت غنیمت و اشتغال او با امور
 اقامت در منزل نماید و بنیات او بحفظ اغذیه و اقوات مشغول
 کرده و این حاجت نظر بحال شخص است و نظر بحال نوع لابد است
 از زنی تا باز در ولج با و تناسل و تولد حاصل شود پس حکمت الهی
 مقتضی آن باشد که بر تنگ چشم منزل مضبوط ماند و هم تر ناسل

منش

مشط شود و چون فرزند حاصل شود تدبیرات او بر وجه لایق واجب
 باشد که چون جمع یعنی مرد و زن فرزند جمع شوند بر این مراعات
 مصالح ایشان بدون معاونی مشوار باشد پس احتیاج با دعوت
 و خدم باشد بی اینچاه که کار کان منزل انداختن نظام معاش صورت
 نمیدد و پدر و مادر و فرزند و خادم و قوت و چون نظام مرکز
 بوحدهت تا این منوط است نظام منزل نیز تدبیر صنایعی که موجب
 رابطه الفت باشد مربوط تواند بود و از اشخاص مذکوره پدر باین
 تدبیراتی است پس ریاست منزل سیاست اهل آن منوط
 باد باشد و تدبیر با انواع تدبیرات ضایعه از ترغیب و ترهیب و عهد
 و وعید و تکلیف و مدارا و رفیع و لطف و محف قیام سیاست
 باید نمود تا هر یک از این در حکمت تدبیرات است بحال لایق رسد
 و از اختلال این باشد و مراد از منزل هر مقام نه خانه است که از
 خشت و گل و سنگ و چوبی باشد بلکه مراد تالیفی مخصوص است
 که میان شوهر و زن و ولد و مولد و خادم و مخدوم و متمول مال
 واقع باشد خواه در مسکن چوب و سنگ سکون نماید خواه